

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین «سعیدی- سعید افغانی»  
۱۸ اکتوبر ۲۰۱۶

## تفسیر احمد- ۲۵

ترجمه و تفسیر سوره التکاثر- ۳

فخر فروشی در اسلام :

به نظرم تفاخر به نسب از امور جاهلیت است. رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این کارها بیزار است. ولی گفتار الله تعالی که می فرماید: «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» (سوره زخرف: ۳۲) (و بعضی را بر بعضی برتری دادیم).

منظور از آن امور دنیوی می باشد. چرا که الله تعالی می فرماید: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْشِيِّينَ عَظِيمٍ (۳۱) أَهُمْ يَفْسُمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَةً رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲)» (سوره زخرف) و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟!» (۳۱) آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یک دیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می کنند بهتر است! (۳۲))  
این یکی فقیر و دیگری ثروتمند، یکی مریض و دیگری سالم، یکی قوی و دیگری ضعیف و ناتوان است... منظور از آیت این است.

اما فخر فروشی به نسب از ادعاهای جاهلیت است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از انجام دهنده آن اظهار بیزار است.

الله تعالی می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳)» (حجرات) (ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را طایفه ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست،) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است! (۱۳)) منظور از آن شناختن یک دیگر است نه تفاخر و فخر فروشی.

فخر فروشی و مباحات:

یکی از رذایل اخلاقی و اوصاف بسیار زشت انسانی ، فخر فروشی و مباحات است. مراد از فخر فروشی این است که انسان به خاطر کمالهای موهوم یا واقعی که در خود احساس می کند به دیگران مباحات کند و بر آنها فخر نماید. فخر فروشی شعبه ای از تکبر یا نشأت گرفته از تکبر است. بنابراین تمام آیات و روایاتی که در ذم تکبر آمده است، فخر فروشی را نیز شامل می شود. البته ریشه فخر فروشی جهالت و نادانی است کما این که ریشه تکبر نیز همین است. زیرا انسانهای جاهل ، نه کمالات را می شناسند و نه علت اصلی کمال را . به همین دلیل گاهی، معایب را کمال می پندارند و بر کمال موهوم افتخار می کنند. و یا کمالات موجود در خود را ساخته و پرداخته خود می دانند و سرمنشأ کمالات یعنی خدای متعال را فراموش می کنند ، که هر دوی این خصوصیت جز از جهالت نیست. به همین دلیل ، حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: «لَا حُمْقَ أَعْظَمُ مِنَ الْفَخْرِ» یعنی ( حماقتی بزرگ تر از فخر فروشی به دیگران نیست).

### معالجه فخر فروشی:

معالجه و در مان رذایل اخلاقی وقتی میسر است که مبتلای به آنها ، واقعاً آن را رذیله به حساب آرد و شخصاً در پی معالجه آن اقدام کند ، در غیر اینصورت معالجه و تداوی این مرض غیر ممکن خواهد بود ، زیرا کسانی که به این مرض مبتلاء شده اند ، آن را از جمله اخلاق حسنه به حساب آورده ، و متوجه این نکته نیستند که «أكبر الفخر ألا تفخر» است ، بازداشتن آن از فخر فروشی ممکن نیست.

بنابراین علماء می فرمایند که اولین قدم معالجه ، اینست که به شخصی که به این مرض مبتلاء شده است باید بفهماند که این خصلت از جمله رذایل اخلاقی بوده و باید در پی معالجه و درمان آن اقدام شود .

مرحله دوم در معالجه این مرض اینست که: عامل و علت فخر فروشی شخص مبتلاء به مرض باید تشخیص داده شود . این بدین معنی است شخصی که فخر فروشی می کند ، چه چیزی دارد که او را به این خصلت ناپسند مبتلاء کرده است ؟ آیا به آنچه در خود دارد مانند علم ، جمال ، قدرت ، و یا ثروت مباحات می کند و یا آنچه در دیگران است مثل مباحات به حسب و نسب و فضیلت خویشان و اقرباء.

اگر اولی باشد باید به او فهماند که در بخش مهمی از آنها که در اوست ، ایشان هیچ نقشی ندارد مانند جمال و زیبایی که خدای متعال قدرت نمائی نموده است و وی در آن خصوص هیچ کاره است و ثانیاً همین جمال و زیبایی روزی متعفن گردیده و در نهایت تبدیل به خاک خواهد شد همانطوری که قبلاً نطفه و آب گندیده بود. در بخش دیگر مانند ثروت و قدرت نیز اولاً باید بدانند که او حمال است و برای وراثت انبار می کند و دیگران خواهند خورد او حسابش را پس خواهد داد و این فخری ندارد و ثانیاً باید بدانند که تمام اینها در مقابل قدرت خدای متعال هیچ است و قابل توجه نیست.

فخر فروشی از سبک سری و کوتاه بینی است. کسی که به کمترین داشته خود فخر می کند و دارائی گران قیمت دیگران را نمی بیند ، ضمن ابتلاء به جهالت که فضیلت دیگران را نمی بیند، آستان ظرفیتش نیز پائین است که کمترین امتیاز ولو موهوم او را از خود بی خود می کند . چنین انسانی باید به وضع خود متأسف باشد که دیگران هفتاد شهر عشق را گشته ولی مهر سکوت بر لب زده اند ولی او اندر خم یک کوچه گم گردیده و قدمی به سوی منزل مقصود برداشته و فضیلتی به دست نیاورده ، صدایش که انکر الاصوات به تفاخر بلند است و مانند طبل توخالی ، تولید صدا می کند.

علم یقین چیست؟ و به چه افرادی اختصاص دارد؟

موضوع علم الیقین که در (آیت ۵ سوره تکاثر) ذکر شد: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (هرگز چنین نیست، اگر بدانید به علم الیقین) یعنی اگر به علم یقین مانند علمتان به قطعیات و یقینیات دنیا بدانید که چه سرنوشتی در انتظار شماست و به کدامین جایگاه می‌روید، بی‌گمان این امر شما را از فزون‌طلبی و فخرفروشی باز می‌دارد و هرگز دنیا شما را از چنین کار بزرگی غافل نمی‌گرداند، و علم یقینی علمی است که از اعتقاد و باور منطبق با واقع برخاسته و از مشاهده عینی، یا از دلیل قطعی ثابتی پدید آمده باشد که عقل صحیح، یا نقل ثابت از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بر آن دلالت کند و علم یقین آن نیست که اهل تصوف می‌پندارند که منزله ایست که یک شخص می‌تواند به آن نائل آید و بعد از آن تکالیف شرعی از او ساقط می‌شود زیرا می‌گویند خداوند متعال می‌فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (سوره الحجر: ۹۹) (و پروردگارت را پرستش کن تا وقتی که یقین مرگ تو فرارسد) و این در واقع تحریف معنای قرآن است، زیرا می‌گویند طبق این آیت، تکلیف فقط تا زمانی است که یک شخص به منزلت یقین نرسیده باشد، ولی به محض رسیدن به منزلت یقین، تکالیف شرعی از او ساقط می‌شود، ولی معنای حقیقی یقین در این آیت مرگ است، یعنی پروردگارت را برای همیشه تا آن‌گاه که زنده هستی عبادت کن، و این آیت دلیل بر آن است که پرستش پروردگار متعال و انجام عبادات - همچون نماز گزاردن - بر انسان فرض است تا وقتی که عقل وی کار کند. پس مؤمن باید در هر وضعیت جسمی که قرار دارد به حسب حالش نماز بگزارد چنان‌که در حدیث صحیح آمده است: «ایستاده نماز بگزار و اگر نمی‌توانستی نشسته و اگر نمی‌توانستی به پهلو»، بنابراین این آیت دلیل بر عدم صحت قول اهل تصوف است که می‌گویند مراد از «یقین» در این آیت «معرفت» است لذا از نظر آنها معنی این است که پروردگارت را تا وقتی که به سرحد معرفت و یقین می‌رسی عبادت کن، بنابراین وقتی یکی از آنان - به پندار خود - به حد معرفت رسیدند، تکلیف از آنها ساقط می‌شود. شکی نیست که این رأی - چنان‌که ابن‌کثیر گفته - کفر و گمراهی و جهل است زیرا با وجود آن‌که انبیاء و اصحابشان خداشناس‌ترین مردم و داناترین آنان به حقوق و اوصاف الهی بوده‌اند، در عین حال عابدترین و مواظب‌ترین آنها بر عبادت خداوند و انجام دادن خوبی‌ها تا دم مرگ خویش نیز بوده‌اند و هرگز کمال معرفتشان به پروردگار متعال، ایشان را از انجام تکالیف و عباداتشان باز نداشته بلکه بر خشوع و خضوع و نیایش و شکر و ریاضتشان افزوده است.

و در رد بر قول باطل آنها می‌توان آیت دیگری را گواه گرفت که از زبان اهل دوزخ است که خداوند متعال در مورد آنها می‌فرماید: «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ \* فِي جَنَّاتٍ يَسَاءَلُونَ \* عَنِ الْمُجْرِمِينَ \* مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ \* قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ \* وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمُسْكِينِ \* وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ \* وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ \* حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينُ» (سوره المدثر: ۷۴-۳۹) (مگر اصحاب یمین (که) در بوستانهائی هستند (و) همپرسی می‌کنند از مجرمان (که) چه چیز شما را در دوزخ درآورد؟ می‌گویند: از نمازگزاران نبودیم و بینوایان را هم طعام نمی‌دادیم پیوسته همراه یاهو گویان (اهل باطل) هم صدا می‌شدیم و روز جزاء را دروغ می‌شمردیم تا آن که یقین به سراغمان آمد). که مراد از یقین در این آیت مرگ است.

در قرآن عظیم الشان سه جمله در مورد یقین آمده است: علم الیقین، حق الیقین، عین الیقین خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ» (سوره الواقعة: ۹۵) «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (سوره التکاثر: ۵) «ثُمَّ لَنُرْوِنَهَا عَنْ الْيَقِينِ» (سوره التکاثر: ۷)

و منظور از علم الیقین خبری است که متواتراً توسط اشخاص امین و راستگو بیان شده باشد به طوری که در صحت و یا وجود آن دیگر شکی نباشد و عین الیقین وقتی است که خبری که شنیده است را مشاهده نماید و حق الیقین وقتی است که آن خبر را معاینه و لمس می‌کند، به عنوان مثال، اگر اشخاص معتبر و راستگونی بگویند که عسل شیرین است، این

به مثابه علم الیقین است که شخص باور می کند که چیزی به نام غسل وجود دارد که طعمش شیرین است، و وقتی که آن را ببیند به مرحله عین الیقین می رسد و وقتی که آن را بچشند به مرحله حق الیقین می رسد، بنابراین بهشتی که خداوند متعال بر زبان انبیاء برای مؤمنان بیان فرموده است علم الیقین است، زیرا باور دارند که در آخرت نعیم ابدی به نام بهشت وجود دارد، و وقتی که آن را ببیند به مرحله عین الیقین می رسد، و وقتی که وارد بهشت می شوند و از لذت‌های بهشتی استفاده می کنند به مرحله حق الیقین می رسند زیرا به چیزی که از آن خبر داده شده بودند و سپس آن را دیدند رسیدند و آن را چشیدند.

### حقوق مسلمان با برادر مسلمان

مسلمان نسبت به حقوق و وظایف، برادر مسلمانش ایمان دارد، خود را پای بند و ملزم به احترام و ادای حقوق برادر مسلمان می‌داند. مسلمان بر این باور است که ادای احترام و حقوق برادر مسلمان عبادت و نزدیکی به خدا است، مسلمان را با خدای سبحان نزدیک می‌کند، زیرا این حقوق و آداب را خداوند واجب کرده است، بنابراین باید به خاطر دستور خدا آنها را رعایت نمود.

### این آداب و حقوق به شرح زیر هستند:

- ۱- موقع ملاقات با برادر مسلمان قبل از هر چیز به او سلام کند و بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله» و باوی مصافحه کند. جواب سلام چنین داده شود. «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته» زیرا خداوند می‌فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا» (النساء: ۸۶). «هرگاه به شما سلام گفته شد، در جواب آن کلماتی بهتر گفته شود یا به همان اندازه اکتفا شود».
- ۲- وقتی برادر مسلمانی عطسه می‌زند «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ» می‌گوید، در جواب عطسه او «بِرَّحْمَتِكَ اللَّهُ» خداوند بر تو رحم کند، گفته شود و عطسه کننده، در جواب او بگوید: «بِیْهْدِيْكُمْ اللهُ وَيُصَلِّحُ بِأَلْسِنَتِكُمْ» خداوند مرا و تو را مورد مغفرت قرار بدهد یا این که خداوند شما را اصلاح کرده، هدایتان کند.
- ۳- وقتی مسلمانی مریض شود، برادر مسلمان دیگر باید در حق او دعای صحت نموده و عیادتش کند، زیرا در حدیث صحیح آمده است: «هر مسلمان بر مسلمان دیگری پنج حق دارد: ۱- جواب دادن سلام، ۲- عیادت بیمار، ۴- تشییع جنازه، ۵- پذیرفتن دعوت، ۵- جواب گفتن به عطسه. (متفق علیه).
- ۵- این حق مسلمان بر مسلمان است که به هنگام وفاتش در نماز جنازه و مراسم تکفین و تدفین او شریک شوند.
- ۶- هرگاه برادر مسلمان از برادر مسلمانش در مورد مسأله‌ای مشورت کند و جویای خیر و صلاح شود، لازم است که راه خیر و صلاح به او گفته شود و دیدگاه‌های مفید برایش ارائه گردد، یعنی آنچه را شخص مورد مشوره برای خود مفید می‌داند، همان را به کسی که جویای مشوره است، ارائه دهد.
- ۷- هر آنچه را که مسلمان برای خود می‌پسندد، برای مسلمان دیگر نیز پسندد و هر آنچه را که برای خود دوست ندارد، برای مسلمان دیگر نیز دوست نداشته باشد.
- زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَيَكْرَهُ لَهُ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» «مؤمن بودن به طور کامل و به معنای واقعی کلمه منوط به این است که برای دیگران پسند کنید آنچه را که برای خودتان می‌پسندید، و دوست نداشته باشید برای دیگران آنچه را که برای خودتان دوست نمی‌پسندید». (متفق علیه).
- ۸- بر مسلمان واجب است که مسلمان دیگر را در موقع نیاز و ضرورت کمک کند و او را بی‌پار و مددگار نگذارد.

- ۹- مسلمان نباید مسلمان دیگری را اذیت و آزار برساند از تعرض به مال و حیثیت و آبروی مسلمان جداً خودداری شود، زیرا در حدیث آمده است: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، ذِمَّةٌ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ» «همه چیز مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است و محترم است - خونش، مالش، حیثیت و آبرویش». (مسلم). مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است.
- ۱۰- انسان مسلمان در برابر مسلمان باید فروتن باشد، و فخر فروشی نکند، جایز نیست که یک مسلمان، مسلمان دیگری را از جای مباحش که از پیش آنجا نشسته و اشغالش کرده است، بلند کند و خود در آنجا بنشیند. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (سوره لقمان: ۱۸). «چهره‌ات را برای مردم عبوس نکن، روی زمین با فخر و غرور راه نرو، خداوند هیچ متکبر و فخر فروش را دوست ندارد».
- ۱۱- برای هیچ مسلمانی شرعاً جایز نیست که با برادر مسلمان بیش از سه روز قطع رابطه کند.
- ۱۲- از مسلمان غیبت و بدگویی نشود و هیچ مسلمان، مسلمان دیگری را تحقیر نکند، مورد استهزاء قرار ندهد، عیب‌جویی نکند، با نام و القاب بد کسی را یاد نکند و سخن چینی نکند. زیرا خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات: ۱۲). «ای مؤمنان، از بسیاری بدگمانی‌ها بپرهیزید. همانا بعضی گمان‌ها، گناه‌اند، تجسس، غیبت و بدگویی نکنید، آیا می‌پسندید که گوشت برادر مرده خود را بخورید، که چنین چیزی را نمی‌پسندید».
- و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّن نِّسَاءٍ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (سوره حجرات: ۱۱).
- «ای مؤمنان هیچ قومی، قوم دیگری را مورد استهزاء و مسخره قرار ندهد. ممکن است آنان بهتر باشند، زنان نیز زنان دیگر را استهزاء نکنند. چه بسا زنان مورد مسخره از مسخره کنندگان بهتر باشند، یک دیگر را تحقیر نکنید و با القاب ناشایسته یک دیگر را یاد نکنید، چسپاندن نام‌های نامطلوب و برچسب‌ها با شأن مسلمانی شما هماهنگی ندارد. هر کس بعد از این گناهان توبه نکند، آنان از ستمکاران‌اند».
- ۱۳- برای هیچ مسلمانی مجاز نیست که به ناحق از مسلمانی دیگر بدگویی کند. خواه مرده باشد یا زنده.
- ۱۴- برای مسلمان مجاز نیست که نسبت به مسلمان دیگر، در دل حسد، بغض، و بدگمانی داشته و از او تجسس کند. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: با همدیگر حسد، رنجش و بغض نکنید و از همدیگر روگردان نباشید و در معاملات یک دیگر مداخله نکنید، ای بندگان الله! برادروار زندگی کنید. (مسلم).
- ۱۵- برای مسلمان مجاز نیست که درباره مسلمان دیگری نیرنگ و فریبکاری کند و در صدد گول زدن او باشد، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «هر کس علیه مسلمانی اسلحه بکشد و هر کس در پی فریب و خدعه مسلمانان باشد، از گروه ما مسلمانان نیست». (مسلم).
- ۱۶- انسان مسلمان در برابر عهد و پیمان خود وفادار است. زیرا خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱). «ای مؤمنان نسبت به معاملات و عهد و پیمان خودپای بند باشید».
- ۱۹- هر مسلمان موظف است که از جانب خود نسبت به سایر مسلمانان عدل و انصاف را رعایت کند و با آنان چنان رفتار کند که دوست دارد با وی رفتار شود.
- ۲۰- انسان مسلمان باید از لغزش‌های مسلمان دیگر صرف نظر کند و عیوب او را پنهان نماید و در صدد کشف اسرار وی بر نیاید، زیرا خداوند می‌فرماید:

« فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » (المائدة: ۱۳). «عفو کن و از آنان در گذر بفرما، همانا خداوند نیکوکاران را می‌پسندد».

۲۱- بر مسلمان واجب است که برادر مسلمانش را در صورت نیاز مساعدت کند و در تأمین نیازها و رفع مشکلات او در حد توان سعی و تلاش کند. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (المائدة: ۲). «در کارهای خیر و پرهیزگاری همدیگر را مساعدت کنید».

۲۲- هرگاه مسلمانی به نام خدا نزد مسلمانی دیگر پناهنده شود، باید به او پناه داده شود.

### زیارت قبور برای زنان :

در این هیچ جای شک نیست که زیارت قبور به منظور پند گرفتن و یادآوری آخرت در شرع مشروع است، به شرط این که در قبرستان چیزی که موجب غضب خداوند متعال شود مانند خواستن از صاحب قبر و به کمک طلبیدن او مانند اینها نگوید.

از ابوسعید خدری روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : «إني نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فإن فيها عبرة، و لاتقولوا ما يسخط الرب» (صحيح - مستدرک حاکم ۱/۳۷۴) «من (قبلاً) شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم ولی (الآن می‌گویم) به زیارت قبور بروید؛ چون در آن عبرت است و چیزی نگویید که خشم خدا را برانگیزد»، و در حدیثی دیگری آمده است : «كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها فإنها تذكركم بالآخرة.» (روایت مسلم)، یعنی: «من (قبلاً) شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم ولی (الآن می‌گویم) به زیارت قبور بروید؛ چون شما را به یاد آخرت می‌اندازد» بناءً زیارت قبور برای زنان هم جایز می‌باشد ، چون زنان هم در علت زیارت قبور (پند گرفتن و یادآوری آخرت) با مردان شریک هستند .

ولی برخی از علماء زیارت قبور برای زنان را جواز ندانسته و استدلال حرام بودن آن را به حدیث ذیل مستند می‌نمایند : «لعن الله زوارات القبور» (صحيح - البانی)، یعنی: (خداوند لعنت کرده است زنانی را که به طور مستمر زیارت قبور می‌کنند)، ولی این حدیث نشانگر زنانی است که زیاد به قبرستان در رفت و آمد اند .

ولی مذهب جمهور علماء اینست که این مسأله مکروه است و حرام نیست و علت کراهت آنست که به علت رقت قلبشان ممکن است به گریه و زاری و نیاحت بیفتند، ولی به رأی مذهب امام صاحب ابوحنیفه (رح) زیارت قبور هم برای مردان و هم برای زنان مستحب می‌باشد، و قول صحیح و راجح آنست که حرام نیست و زنان می‌توانند به زیارت قبور بروند به شرطی که آداب زیارت را رعایت کنند و جزع و گریه و زاری و نیاحت نکنند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله الكريم.

### فهرست موضوعات

معلومات مؤجز

ترجمه مؤجز

خلاصه تفسیر

آشنائی با این سوره

وجه تسمیه ویا نام گذاری سوره

شأن نزول سوره تکاثر  
فضيلت سوره  
توضيح مختصر در باره سوره  
ترجمه و تفسير  
پيام‌های سوره تکاثر  
فخر فروشی در اسلام  
فخر فروشی و مباحثات  
معالجه فخرفروشی  
علم اليقين چیست؟ و به چه افرادی اختصاص دارد؟  
حقوق مسلمان با برادر مسلمان  
زيارت قبور برای زنان

### منابع و مأخذ های عمده:

- تفسير و بيان كلمات قرآن كريم (تأليف شيخ حسنين محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدين سيوطي ترجمه از عبد الكريم ارشد فاريابي)
- تفسير انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروي
- فيض الباري شرح صحيح البخاري داکتر عبد الرحيم فيروز هروي
- تفسير طبري - امام المفسرين
- تفسير الميزان
- تفسير پرتوی از قرآن
- تفسير القرآن الكريم - ابن كثير (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- امام سيوطي كتاب « اسباب النزول »
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفاني
- جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتيار
- تفسير معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتي محمد شفيع عثمانی ديوبندی مترجم مولانا محمد يوسف حسين پور
- تفسير في ظلال القرآن/ سيد قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسير نور تأليف دكتور مصطفى خرم دل
- تفسير کابلي
- صحيح مسلم
- صحيح البخاري